

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

چهارشنبه ۳/۱۰/۹۹

جلسه ۶۲۴

کلام در این بود که آیا عمومات وارد در کتاب و سنت، قبل از فحص عن المخصص حجت هستند به نحوی که به هر عامی که رسیدیم عمل کنیم مگر آنکه مخصصی واصل شود یا اینکه باید فحص نماییم و قبل از فحص عن المخصص این عمومات حجت نیستند؟ می توان گفت که جزء مسلمات است که عمومات وارد در کتاب و سنت، بدون فحص حجت نیست اما سر و نکته آن چیست؟ وجوهی برای آن ذکر شده بود.

یکی از این وجوه وجهی بود که مرحوم آخوند بیان فرمود و آن این است که در سیره عقلا به عامی که در معرض تخصیص است عمل نمی شود. به آخوند ره اشکال شد که شما می فرمایید: «باید آن قدر فحص کنیم تا این عام از معرض تخصیص خارج شود» در حالی که این عام هیچ وقت از معرض تخصیص خارج نمی شود زیرا مراد از معرض تخصیص این است که متکلم غالباً و نوعاً مرادات جدی خود را به وسیله خطابات منفصل و در مجالس متعدد بیان می فرماید، نه در مجلس واحد و با خطاب واحد. خب اگر ما کتب را فحص کردیم و مخصصی پیدا نکردیم باعث نمی شود که دأب متکلم عوض شود لذا باز این عام در معرض تخصیص است.

استاد: این اشکال به مرحوم آخوند وارد نیست زیرا مقصود آخوند ره این است که عامی که در معرض تخصیص است باید آن جاهایی که این عام در مظان و معرض تخصیص است فحص شود. تا وقتی که در آن معرض و مظان باشد این عام حجت نیست. خب وقتی شما کتب معتبره و مظان ابواب آن را فحص کردید و مخصص پیدا نکردید دیگر این عام در معرض تخصیص نیست چرا که مراد از مظان این است که چون دأب این متکلم، بیان مرادات خود با خطابات منفصله است بنابر این امکان دارد مراد جدی این عام را نیز با خطاب منفصل بیان فرموده باشد لذا این اشکال وجهی ندارد.

دیروز عرض کردیم یک وجهی مرحوم آقای خوئی بیان فرموده و آن این است که اخبار تعلّم دلالت می کند که عام قبل از فحص عن المخصص معتبر نیست زیرا «هلا تعلّمت»، چرا تعلّم نکردید باید تعلّم و فحص کنید.

آقای صدر به ایشان اشکال کرد که استدلال به اخبار تعلّم و لزوم فحص و عدم حجیت عمومات دوری است زیرا چه زمانی این اخبار تعلّم می گوید برو و فحص بکن؟ وقتی که این عام، علم و حجت نباشد چرا که اماره در مسلک آقای خوئی ره علم تبعیدی است. اگر حجت نباشد خبر اخبار تعلّم می گوید به این عام نمی توان اخذ کرد و باید فحص نمود. از طرفی چه زمانی می توان گفت که این عام حجت نیست؟ وقتی که اخبار تعلّم این را شامل شود. پس شمول اخبار تعلّم این عام را قبل از فحص متوقف است بر عدم حجیت عام، و عدم حجیت عام نیز متوقف است بر عدم شمول اخبار تعلّم لذا این استدلال دوری میشود.

استاد: دیروز یک اشکالی کردیم. دوره گذشته این اشکال را عرض کرده بودیم. علاوه بر این اشکال، یک اشکال دیگری را هم در دوره گذشته عرض کرده بودیم و آن، اشکال نفیسی است و خود آن یک بحث مهمی است، نمی دانم چرا آقای صدر غفلت کرده است. این را عرض می کنم و توضیح می دهم که ان شاء الله برای ما و شما مفید باشد. آن اشکال این است که آقای صدر یک سوالی از شما می کنیم، اگر الآن شارع بفرماید: «اکرم العلماء»، بعد بفرماید: «العالم الفاسق لیس بعالم». شک داریم که آیا عالم فاسق عالمی است که فقط مرتکب کبائر می شود یا اعم از آن و مرتکب الصغیره است. آیا اینجا اجمال دلیل حاکم به دلیل محکوم سرایت می کند یا همان طور که اجمال خاص مجمل سرایت نمی کند، اجمال دلیل حاکم نیز به دلیل محکوم سرایت نمی کند و در ماعدای قدر متقین به عموم دلیل محکوم تمسک می کنیم؟ آقای صدر این اشکالی که شما به آقای خوئی ره کردید در اینجا نیز می آید زیرا چه زمانی «العالم الفاسق لیس بعالم»، عالم مرتکب الصغیره را شامل می شود؟ وقتی که فاسق، مرتکب صغیره نباشد. خبر کی می توانیم بگوییم مرتکب الصغیره، فاسق نیست؟ زمانی که «اکرم العلماء» شامل شود. آقای صدر

شما در این جا چه می فرمایید؟ می گوید: «العالم الفاسق لیس بعالم» مجمل است و در بیشتر از آن مقداری که دلالت دارد حکومت ندارد.

اگر بفرمایید: بین ما نحن فیه و بین این مثالی که زدید فرق هست زیرا در ما نحن فیه به وسیله اخبار تعلّم می خواهیم اثبات کنیم که عام حجت نیست و باید فحص کنیم. خب می گوئیم: کی اخبار تعلّم این را می گیرد؟ وقتی که این عام علم نباشد اما اگر این عام علم باشد خب دیگر اخبار تعلّم شامل این نمی شود. خب کی این عام علم نیست؟ وقتی که اخبار تعلّم این را بگیرد. وقتی اخبار تعلّم این را بگیرد و تخصیص نخورده باشد آن وقت این عام علم نیست اما اگر اخبار تعلّم این را نگیرد و تخصیص خورده باشد دیگر این عام، علم است. اما در مثال، کی اکرم العلماء شامل مرتکب الصغیره نمی شود؟ زمانی که معنای فاسق اوسع باشد تا در نتیجه مرتکب الصغیره نیز فاسق باشد. خب از کجا می توانیم بفهمیم معنای فاسق اوسع است؟ این جا دیگر متوقف بر این نیست که وقتی که اکرم العلماء او را شامل نشود زیرا اینکه معنای فاسق اوسع است یا اوسع نیست، ربطی به اکرم العلماء ندارد.

خب آقای صدر اگر شما این اشکال را کنید جواب می دهیم عین همین اشکال در ما نحن فیه نیز می آید چرا که می گوئیم: «هلا تعلّم» کی این عام را شامل نمی شود؟ وقتی که این عام حجت باشد. خب حجیت این عام ربطی ندارد به اینکه اخبار تعلّم شامل این عام شود یا شامل این عام نشود. اینکه عام حجت باشد یا نباشد مطلب دیگری است. شما می گوئید درست است ولکن کی حجت نیست؟ وقتی که این عام شاملش شود، اگر این عام شاملش نشود معلوم می شود که حجت است. همان طور که در مثال می گوئید اگر فاسق اعم باشد دیگر اکرم العلماء شامل آن نمی شود خب اینجا هم می گوئیم اگر این عام حجت باشد هلا تعلّم شامل آن نمی شود. بین نقضی که کردیم و ما نحن فیه هیچ فرقی نیست بلکه از این بالاتر اگر الآن شارع بفرماید اکرم العلماء و مخصصی نداشته باشیم و فقط احتمال می دهیم که فیلسوف تخصیص خورده باشد منتهی نه به

لسان تخصیص بلکه به لسان حکومت مثل «العالم الفیلسوف لیس بعالم». شما باید بگویید ما نمی توانیم تمسک کنیم. این که قطعاً اشتباه است. هیچ کس این را متلزم نمی شود.

ممکن است شما بگویید تمام این حرف ها درست است ولی خلاصه اخبار تعلم برای اثبات عدم حجیت عام، می شود تمسک به عموم عام در شبهه مصداقیه، آن هم در شبهه مصداقیه خود عام. برخی در شبهه مصداقیه مخصص فرموده اند عام حجت هست اما در شبهه مصداقیه خود عام که یقیناً حجت نیست. اگر شارع بفرماید اکرم کل عالم، نمی دانیم زید عالم هست یا عالم نیست در اینجا همه فرموده اند که عام حجت نیست. ما نحن فیه می شود شبهه مصداقیه خود عام زیرا وقتی می فرماید «هلا تعلمت» اگر این عام حجت باشد به نظر آقای خوئی ره این، علم است پس ما شک داریم که این، علم هست یا علم نیست لذا می شود تمسک به عموم عام در شبهات مصداقیه زیرا شک داریم علم هست یا علم نیست.

ما جواب می دهیم و می گوییم بر مسلک آقای خوئی ره این اشکال درست است اما جواب آن بر مسلک ایشان این است که صدر این روایت شریفه این است که شخصی خلافی انجام داده و حضرت از سوال می پرسد چرا این کار را کردی؟ جواب می دهد: نمی دانستم. سوال می پرسد: چرا نرفتی یاد بگیری؟ پس مفاد این روایت این است که اگر خلاف حکم خداوند سبحان بکنند، معصیت بکنند، جهل او عذر نیست و باید برود یاد بگیرد و علم تحصیل کند. یک سوال: اگر کسی نمی داند که عام قبل از فحص علم هست یا علم نیست و به این عام عمل کرد و بعد معلوم شد که خلاف کرده. خب اگر خداوند سبحان بفرماید چرا به این عام عمل کردی، چرا خلاف کردی؟ جواب دهد: چون نمی دانستم. او که نمی دانسته که عام حجت هست یا حجت نیست. می دانسته که این خلاف هست یا اینکه نمی دانسته؟ نمی دانسته که خلاف است لذا می فرماید: چرا نرفتی یاد بگیری؟ ان قلت: احتمال می داده که می دانسته. قلت: علم و جهل در انسان واسطه ندارد، شبهه مصداقیه ندارد، آدم نمی تواند بگوید من شک دارم که می دانم یا نمی دانم. شک در امور وجدانی محال است زیرا امور وجدانی شک بردار نیست.

ان قلت: در علم وجدانی حرف شما درست است اما در علم تبعیدی محال نیست. سوال می کنیم که عالمی یا عالم نیستی؟ می گوید نمی دانم زیرا علم، علم تبعیدی است، شاید شارع من را تعبداً عالم اعتبار کرده باشد، لذا شبهه مصداقیه در علم تبعیدی ممکن است بله در علم وجدانی ممکن نیست.

قلت: الآن اگر خداوند سبحان پرسد شما که خلاف کردید، عالم بودی ولو تعبداً یا عالم نبودی؟ عالم به علم تبعیدی بودی یا نبودی؟ می گوئید: جاهل به علم تبعیدی بودم. خب این روایت می گوید کسی که به علم تبعیدی جاهل است باید برود و عالم به علم تبعیدی شود. باید به علم تبعیدی علم پیدا کند. هلا تعلّمت یعنی برو حجت پیدا کن. علم یعنی وصول، یعنی علم پیدا کن به علم تبعیدی و جهل به علم تبعیدی عذر نیست.

پس به اشکال صدر هم اشکالی که دیروز عرض کردیم و هم اشکالی که امروز عرض کردیم وارد است. در نوشته ی دوره سابق یک نکته نبود و آن این است که «عالم به علم تبعیدی هستی یا جاهل به علم تبعیدی هستی؟» جهل نه اینکه شما بگوئید من احتمال می دهم عالم به علم تبعیدی هستم، این برد نمی خورد. البته در نوشته ی دوره گذشته این نکته هست که معنای هلا تعلّمت یعنی برو تحصیل حجت بکن، تحصیل علم بکن. تحصیل علم یعنی وصول علم. آن علم واقعی که به تو واصل نشده فایده ندارد زیرا ظاهر آن این است که جهل عذر نیست. می گوید: احتمال می دهم عالم باشد، خب پس جاهل بودی دیگر. لذا فرمایش آقای خوئی ره تمام است مگر آنکه همان طور که عرض کردم کسی بگوید قبل از فحص سیره عقلاء بر عمل به این عام است. همان طور که آقای صدر ادعاء کرد نکته سیره و ارتکاز سیره بر این است که هر ظهوری حجت است و ما عرض کردیم این، وجهی ندارد و درست نیست. هذا تمام الکلام در فرمایش آقای خوئی ره.

مطلب بعدی این است که آخوند ره می فرماید چطوری که عام قبل از فحص عن المخصص المنفصل حجت نیست، آیا اگر احتمال مخصص متصل دادیم باید فحص کنیم یا فحص لازم نیست؟ آخوند ره فرموده فحص لازم نیست. برخی به آخوند اشکال کرده اند که آن جایی که

احتمال مخصص متصل هست لزوم فحص در آن جا اوضح است زیرا آن جا اصلا ظهور منعقد نمی شود. جایی که ظهور منعقد نمی شود به طریق اولی فحص لازم است پس چطور شما می فرمایید فحص لازم نیست؟! یا اگر یک روایتی را پیدا کردم که ظاهر در معنایی است اما احتمال می دهم قرینه ای بر خلاف ظهور وجود داشته باشد، قرینه ای بر مجازیت و عدم حقیقت باشد، در اینجا آیا این عام حجت هست یا حجت نیست مرحوم آخوند ره فرموده است این جا حجت است. پس آخوند ره بین احتمال مخصص متصل و بین احتمال مخصص منفصل فرق گذاشته است و نیز فرق گذاشته بین قرینه بر مجاز و بین فحص عن المخصص المتصل. عبارت آخونده این است که «ثم إن الظاهر عدم لزوم الفحص عن المخصص المتصل باحتمال أنه كان و لم يصل بل حاله حال احتمال قرينة المجاز و قد اتفقت كلماتهم على عدم الاعتناء به مطلقا و لو قبل الفحص عنها». خب این فرمایش مرحوم آخوند - «اگر من احتمال مجاز بدهم، یعنی اینکه این لفظ در یک معنای مجازی استعمال شده، فحص نمی خواهد و ظهور حجت است یا احتمال مخصص متصل بدهم فحص نمی خواهد و ظهور حجت است»- به این دلیل است که لزوم فحص از مخصص منفصل از این جهت است که عام در معرض مخصص منفصل است. دأب متکلم بر این بود که مرادات خود را به وسیله خطابات متعدد و مجالس متعدد بیان بفرماید اما دأب ایشان بر این نبوده که الفاظ را در معانی مجازی و خلاف ظاهر استعمال کند یا مرادش، خلاف ظاهر باشد و لکن در یک مجلس دیگری قرینه بیاورد، یا در معرض مخصص متصل نیست.

برخی به این کلام اشکال کرده اند که فحص در مخصص متصل اولی از مخصص منفصل است زیرا اصلا ظهور در آنجا منعقد نمی شود تا بخواهد حجت باشد. آقای صدر نیز گفت این که بین وجود مخصص متصل با قرینیت موجود فرق گذاشته اند غلط است زیرا همان طور که یک لفظی موجود باشد و شک کنیم که قرینه هست یا نه، کلام مجمل می شود همان طور اگر در جایی شک کنیم که قرینه ای موجود بوده یا موجود نبود موجب اجمال کلام می شود مگر در جایی که به شهادت راوی این احتمال قرینه دفع شود اما اگر به شهادت راوی این احتمال قرینه دفع نشود،

این احتمال مضر است و در ما نحن فیه احتمال قرینه متصل به وسیله شهادت راوی دفع نمی شود زیرا سر اینکه احتمال قرینه متصل را می دهیم این است که فرمایش ائمه علیه السلام تقطیع و تبویب شده است و هر تکه از روایت را به بابی برده اند. عرض کردیم مجلس سوال از ائمه علیهم السلام بلا تشبیه مثل مجلس استفتاء بوده است، یعنی سوالات متعدد از ابواب متعدد در یک مجلس صورت می گرفته، مثلا از طهارت، دیات، صلاة و... سوال می کردند و بعد اینها را جدا جدا کرده اند لذا احتمال می دهیم مثلا در آن روایت که می فرماید: «من شک بین الثلاث و الاربع فلیبن علی الاربع» و در ذیل آن آمده «من شک بنی الاثنین و الاربع فلیبن علی الاربع» - یک تکه را به باب شک بین سه و چهار برده اند و یک تکه را به باب دو و چهار برده اند - شاید یک قرینه ای وجود داشته و آن مثلا این بوده که «مادامی که ظن به خلاف نداشته باشید» و این در تقطیع افتاده است. این دیگر ربطی به شهادت راوی ندارد زیرا آن شخصی که از امام علیه السلام نقل کرده، کل کلام را نقل نموده است. شخصی که تقطیع کرده این را جدا کرده است.

استاد: این حرف درست نیست. دو جواب از این حرف داده اند. این که بعضی می گویند: چقدر روایات ما از بین رفته، چقدر در موقع تقطیع ممکن است جا بجا شده باشد. چقدر در موقع استنساخ ممکن است جا بجا شده باشد. روایتی که ده نفر آن را نقل کرده اند، روایتی استنساخی بوده و چایی نبوده خب یک لحظه ممکن است مثلا «لا» را در «لا تعید» نبیند لذا ما نمی توانیم بگوییم این روایت حجت است.

به این اشکال یک جوابی مرحوم شیخنا الاستاذ می فرمود و آن این است که اگر کسی سیره ارباب حدیث و روات را بررسی کند و ببیند آنها چقدر دقت می کردن، چقدر مواظب بودن، آنها انسانی هایی بودن که در فهم احادیث ممتاز بودند مثل مرحوم شیخ طوسی، مرحوم شیخ کلینی، مرحوم صاحب وسائل و... تمام روایتی که مستقیم یا غیر مستقیم از ائمه علیهم السلام روایت نقل می کردند همه افرادی بودند که در فهم روایت خیلی دقیق بودند. خب وقتی در فهم روایت خیلی دقیق بودن اصلا ما احتمال نمی دهیم که یک نکته و قرینه ای در این روایت بوده و به تقطیع افتاده

است. اما اینکه می گویند: خیلی از روایت از دست ما رفته و دست ما خالی ست، درست نیست زیرا این یک اعجاز است. درست است که در طول تاریخ مثلا کتابخانه مرحوم سید مرتضی را آتش زده بودن یا خواهر مرحوم ابن ابی عمیر وقتی ظلمه می خواستند ابن ابی عمیر را دستگیر کنند تمام کتاب های ایشان را داخل چاه ریخته تا به برادرش آسیب نرسد یا موارد دیگر. مسلم است که ظلم به اصحاب ائمه علیهم السلام و ظلم به این ذوات مقدس هیچ وقت متوقف نشده است و همیشه ایشان مظلوم بوده اند و همیشه دفاع از مذهب و حریم ائمه علیهم السلام مؤونه و دردسر داشته و همیشه آنها در فشار بوده اند و لکن یک اعجازی هست و خداوند سبحان از باب «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» اصل فرمایش ائمه علیهم السلام را برای ما حفظ کرده است چرا که اینگونه نبوده که مثلا تمام کتب سید مرتضی مختص به ایشان بوده باشد و آنها آتش گرفته اند وللكلام تتمة ان شاء الله فردا.

و صلی الله علی محمد و آله الطاهرين و لعنة الله علی اعدائهم اجمعين